

شرق روزنامه

دریچه

گفت‌وگو با سعید رفیعی منفرد:

هنرمند اول باید بتواند خودش را شگفت زده کند

مریم درویش: این روزها در گالری ایوان نقاشی‌های سعید رفیعی منفرد به نمایش درآمده است. در این نمایشگاه که «نابودگی» نام دارد مجموعه‌ای از آثار فیکوراتیو این هنرمند به نمایش درآمده که شامل دو دسته از آثار اوست. بخشی از آنها که با تکنیک ترکیب مواد روی مقوا به وجود آمده‌اند در ابعادی کوچک، نمایش دهنده حضور مفرد زنان در محیطی غبارگرفته و مبهم هستند. دسته‌ای دیگر از آثار که با اکریلیک روی بوم و در ابعادی بزرگ‌تر کشیده شده‌اند، روابط میان آدم‌ها را نشان می‌دهند. با رفیعی منفرد درباره مجموعه «نابودگی» گفت‌وگو کرده‌ایم.

❧ در بیشتر آثار شما زنان حضور پررنگی دارند و به‌عنوان سوژه اصلی انتخاب می‌شوند. چرا بیشتر به مسائل زنان می‌پردازید؟ حضور زن‌ها در آثار من می‌تواند چند دلیل داشته باشد. شاید اینکه به‌طور غریزی میل به شناخت جنس مخالف در وجود آدم‌ها هست. از سوی دیگر در پروسه مدرن‌شدن جمعی، مسائل زنان بیشتر سر باز کرده است و در رسانه‌های جمعی درباره حضور زنان در اجتماع حرف بیشتری زده می‌شود. البته در تاریخ هنر هم زیبایی زنانه نمود بیشتری دارد. باید بگویم با وجود اینکه قلم من شسته‌ورفته است، خیلی غریزی کار می‌کنم و به این فکر نکردم که چرا زنان شخصیت اصلی آثارم هستند، هرچند مرد و کودک هم در آثارم دیده می‌شوند.

❧ با وجود این، در نقاشی‌ها چهره آدم‌ها دیده نمی‌شود. با خودشان چهره پنهان کرده‌اند یا شما چهره آنها را مخفی کرده‌اید.

این آثار نشان‌دهنده عدم قطعیت حضور است و تجارب زیسته من را در چند سال اخیر نشان می‌دهد. در این سال‌ها اتفاقاتی در زندگی من افتاد که قطعیت حضور آدم‌ها برایم کم‌رنگ شد. مسائل زندگی شخصی روی کار هنرمند تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر جوانی سن قطعیت است و در محدوده ۳۰سالگی انسان درباره همه‌چیز مطمئن است. اما با رسیدن به ۴۰سالگی قطعیت کم شده و تردیدها شروع می‌شود. کم‌کم اندیشه زیستی تغییر می‌کند و می‌فهمیم که هیچ‌چیز قطعی نیست. با افزایش سن، اگر اهل فکرکردن و خودانتقادی باشید قطعیت در ذهن شما کمتر می‌شود.

❧ در این نمایشگاه تجربه تکنیکی جدیدی را از شما می‌بینیم که منجر به ارائه آثاری متفاوت شده است. درباره این آثار توضیح دهید.

من اصولا آدم تجربه‌گرایی هستم و نمی‌توانم در یک روند ثابت بمانم. تکرار آثار باعث می‌شود دلزده شوم و فکر می‌کنم این دلزدگی



در آثار هم دیده می‌شود و مخاطب هم این احساس را پیدا خواهد کرد. هنرمند اول باید بتواند خودش را شگفت‌زده کند. اگر نتوانی خودت را غافلگیر کنی، نمی‌توانی روی مخاطب هم تأثیر بگذاری. البته تولید انبوه و تکثیر یک ایده هم نوعی از هنر است و هنرمندان بسیاری هستند که در طول عمر خود آثار مشابهی را تولید می‌کنند. اما من دوست دارم فرم و تکنیک جدیدی پیدا کنم و فقط اجراکار ایده‌هایم نباشم. چون اون‌وقت کارکردن به یک عذاب تبدیل شده و آن حس در کار نیز دیده می‌شود.

سال ۷۳ در نخستین نمایشگاه خود آثار آبستره‌ام را نمایش دادم و رفته‌رفته به کار فیکوراتیو گرایش پیدا کردم. در سال‌های اخیر به دنبال تکنیک جدیدی بودم که خودم هم از آن لذت ببرم و چند سال ترکیب مواد را تجربه کردم. در روندی طولانی مدت آثار متعددی به این شیوه خلق کردم که بخشی از آنها در این نمایشگاه ارائه شد و دیدم مورد توجه مخاطبان هم قرار گرفت.

❧ فکر می‌کنید مفهوم موردنظر شما در این مجموعه، با کدام تکنیک بیشتر به جواب رسید؟

عدم قطعیت یک کانسپت کلی بود که مانند یک زمین حاصلخیز عمل کرد و من توانستم هر چه می‌خواهم از آن برداشت کنم. شکستن مرز میان بودن و نبودن در هر کدام از این آثار به شکلی وجود دارد. در ترکیب مواد هنرمند فرصت بازیگوشی و کسب تجربیات جدید را پیدا می‌کند و با دست پا می‌تواند کنش‌هایی را که در اثر اتفاق می‌افتد، دنبال کند. این روند تا حدودی روی کارهای بوم من نیز تأثیر گذاشت و در آنها هم کمی آزادی عمل بیشتر وجود دارد. فکر می‌کنم هر دو نوع کارم در این مجموعه جواب داده و هر دو شیوه را دوست دارم. به‌همین‌دلیل نمی‌توانم بگویم پس از این نمایشگاه کدام را ادامه خواهم داد.

❧ در کارهای اکریلیک این مجموعه نشانه‌هایی دیده می‌شود که به نظر می‌رسد به هم متصل هستند. اما این نشانه‌ها در کارهای ترکیب مواد وجود ندارند.

در این نمایشگاه تابلوهایی وجود دارد که در ادامه روند مجموعه قبلی من با عنوان «سبز، سفید، سرخ» است. روند کاری یک هنرمند با پایان یک مجموعه قطع نمی‌شود و به آثار بعدی رسوخ می‌کند، به همین دلیل نشانه‌هایی از آثار قبلی من در این تابلوها هم وجود دارد. به‌طورکلی نقدی به موضوع «ارانه» در هنر ایران وجود دارد و آن این است که معمولاً گالری‌ها یک مجموعه شسته‌رفته و کامل‌شده را نمایش می‌دهند ولی من دوست دارم در یک نمایشگاه روند کارم را در طول یک مدت مشخص نمایش دهم. برای مثال، من دست ساخته‌ها، طراحی‌ها یا نقاشی‌های آبستره‌ای دارم که آنها را هم‌زمان با آثار فیکوراتیو خود پیش می‌برم، اما امکان اینکه بتوانم همه آنها را در یک نمایشگاه عرضه کنم، وجود ندارد.

تماشاخانه

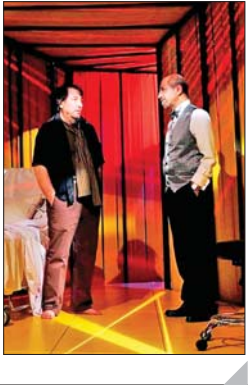
«من» در تماشاخانه شانو

گروه هنر: نمایش «من»، به کارگردانی فرهاد تجویدی به مدت یک ماه در تماشاخانه تازه‌تأسیس شانو اجرا می‌شود. نمایش «من» که چندی پیش رتبه اول نمایش‌نامه‌نویسی و کارگردانی بیست‌ودومین جشنواره تئاتر استان تهران را نیز از آن خود کرده، محصول کارگاه‌های آموزشی فرهاد تجویدی با هنرجویان خود در کارگاه‌های مختلف است. «من»، روایت نمایشی از زندگی مردمان شهر و رفتار اجتماعی آنها در برابر یکدیگر است که تضاد رفتاری اشخاص جامعه در چندن تابلوی نمایشی از نشان می‌دهد. شیوه اجرایی این نمایش تلفیقی و مدرن که مبتنی بر بدن و حرکت گروهی است، با تصویرسازی هیجانی، یک نوع وضعیت مطلوب انسانی را تجسم می‌کند. نمایش «من» را ۱۴ آذر در تماشاخانه شانو روی صحنه خواهد بود. تماشاخانه شانو در خیابان انقلاب، خیابان وصال شیرازی، بعد از تقاطع وصال و طالقانی، کوچه فرهنگی (بهنام سابق)، پلاک ۳ واقع شده است.

همنشینی هنرمندان بابوی خواب

گروه هنر: نمایش «بوی خواب»، به کارکردنی سهراب سلیمی با استقبال هنرمندان مواجه شد. نمایش «بوی خواب»، نوشته محمد چرمشیر و به کارگردانی سهراب سلیمی که اجراهای خودش را از هفتم آبان در تالار قشقایی تئاتر شهر آغاز کرد، با استقبال خوب هنرمندان مواجه شده است. در اجراهای گذشته این نمایش هنرمندانی مانند ایرج راد، حمید مظفری، منیره حمادعی، محمد اسکندری، محمدرضا خاکی، منیژه آرمن، غلامحسین شادی، شهین علیزاده، حسین پرستار، رویا حلاج، محمد نگینی و سیدعباس عظیمی (مدیرعامل مؤسسه هنرمندان پیش‌کسوت)، بهرام ابراهیمی، حسین مسافرآستانه، پرویز پورحسینی، بیوک میرزایی، رضا فیاضی، امیر آتشانی، شیرین یزدانبخش، سعید ساحلی، مسعود مسعودی، رضا آشفته، محمدرسول صادقی، همچنین سیمین خسروی، همسر زاده‌یاد دکتر زک‌الدین خسروی و... از جمله هنرمندانی بودند که از نمایش «بوی خواب»، دین کردند. نمایش «بوی خواب»، با بازی مسعود دلخواه، شهره سلطانی و قاسم زارع، هرروز غیر از شنبه‌ها در تالار قشقایی مجموعه تئاتر شهر از ساعت ۱۹:۳۰ به صحنه می‌رود. ادنا یزدانیان و رضا مهدی‌زاده طراحان لباس و صحنه و رضا حیدری به‌عنوان طراح نور این نمایش با سهراب سلیمی همکاری می‌کنند و طراحی و آهنگ‌سازی این نمایش برعهده ابراهیم آبثانی است.

گروه هنر: نمایش «بوی خواب»، به کارکردنی سهراب سلیمی با استقبال هنرمندان مواجه شد. نمایش «بوی خواب»، نوشته محمد چرمشیر و به کارگردانی سهراب سلیمی که اجراهای خودش را از هفتم آبان در تالار قشقایی تئاتر شهر آغاز کرد، با استقبال خوب هنرمندان مواجه شده است. در اجراهای گذشته این نمایش هنرمندانی مانند ایرج راد، حمید مظفری، منیره حمادعی، محمد اسکندری، محمدرضا خاکی، منیژه آرمن، غلامحسین شادی، شهین علیزاده، حسین پرستار، رویا حلاج، محمد نگینی و سیدعباس عظیمی (مدیرعامل مؤسسه هنرمندان پیش‌کسوت)، بهرام ابراهیمی، حسین مسافرآستانه، پرویز پورحسینی، بیوک میرزایی، رضا فیاضی، امیر آتشانی، شیرین یزدانبخش، سعید ساحلی، مسعود مسعودی، رضا آشفته، محمدرسول صادقی، همچنین سیمین خسروی، همسر زاده‌یاد دکتر زک‌الدین خسروی و... از جمله هنرمندانی بودند که از نمایش «بوی خواب»، دین کردند. نمایش «بوی خواب»، با بازی مسعود دلخواه، شهره سلطانی و قاسم زارع، هرروز غیر از شنبه‌ها در تالار قشقایی مجموعه تئاتر شهر از ساعت ۱۹:۳۰ به صحنه می‌رود. ادنا یزدانیان و رضا مهدی‌زاده طراحان لباس و صحنه و رضا حیدری به‌عنوان طراح نور این نمایش با سهراب سلیمی همکاری می‌کنند و طراحی و آهنگ‌سازی این نمایش برعهده ابراهیم آبثانی است.



آتووی در جایگاه سیزدهم

۱۰۰ هنرمند تأثیرگذار ۲۰۱۷ رابشناسید

در نیویورک است و شانس بالایی برای مدیریت موزه متروپولیتن دارد، در حرفه خود تأثیرگذاری موزه‌اش را دوچندان کرده و محلی برای فعالیت افراد متفاوت و گوناگون فراهم کرده است.

زادگاه

درست مانند سال گذشته افراد بالادست جهان هنر بیشتر اروپایی هستند که بیش از ۴۰ درصد آنها در اروپا زاده شده‌اند. اما در اینجا نیز آثاری از تغییر دیده می‌شود. سال گذشته نیمی از افراد فهرست اروپایی و در سال ۲۰۰۲ حدود ۵۶ درصد آنها در اروپا زاده شده بودند. حضور آمریکایی شمالی در این سال‌ها متغیر بوده است؛ ۲۷ درصد امسال، ۲۲ درصد سال گذشته و ۳۱ درصد در سال ۲۰۰۲. مانند سال گذشته در میان ۱۰ نفر نخست دو آمریکایی حضور دارند اما نام‌هایشان تغییر کرده است: لاری گاکوسیان و آدام وینبرگ مدیر موزه Whitney جای خود را به کلدن و هارای داده‌اند. در مقایسه با سال ۲۰۰۲ شهروندان خاور دور حضور پررنگ‌تری داشتند و از سه درصد در سال ۲۰۰۲ به ۱۸ درصد رسیده‌اند. اما افراد زاده خاورمیانه و آفریقا هنوز هم حضور بسیار کمی دارند و از فهرست صد گذشتۀ پیشرفت چشمگیری داشته است. سال گذشته ۶۸ درصد فهرست را مردان تشکیل می‌دادند و در سال ۲۰۰۲ که دلال معروف چارلز ساچی نفر نخست فهرست بود، نسبت مردان به زنان ۸۳ درصد به ۱۷ درصد بود.

افسرافصاف: مجله هنری ArtReview هر سال یک فهرست صدنفره از تأثیرگذارترین افراد در جهان هنر را منتشر می‌کند. این فهرست معمولاً شماری از مهم‌ترین هنرمندان، کیورتورها، دلال‌های هنر، گالری‌داران و حتی اندیشمندان و فیلسوف‌ها را دربر دارد. روز جمعه برای شانزدهمین سال این فهرست منتشر شد؛ فهرستی که ۲۰ نفر از درون جهان هنر آن را تنظیم می‌کنند و هویتشان پنهان باقی می‌ماند تا افراد سودجو و تشنه قدرت سربسر آنها نگذارند. چه چیز در جهان هنر قدرت به ارمغان می‌آورد؟ مسئله این نیست که داوران کار این افراد را دوست داشته باشند یا نه. از داوران خواسته می‌شود سلیقه‌های شخصی‌شان را کنار بگذارند و مرزهای سیاسی و نژادی را در نظر نگیرند. اندازه جهان هنر و عملکرد آن در هر منطقه جغرافیایی متفاوت است، بنابراین یک گروه دیگر از داوران کار گروه نخست را کنترل می‌کند تا مطمئن شود که فاکتورها میان قاره‌ها به درستی ارزیابی شده‌اند.هنرمندان و کیورتورها همچنان در فهرست قدرتمندترین‌ها در جهان هنر حضور پررنگی دارند. هیتو استیرل از جایگاه هفتم به جایگاه نخست صعود کرد و جای مدیر هنری گالری سرپنتین هائوس اورپخ ابريست را گرفت و او را به مقام ششم فرستاد. پیر هوگهه هنرمند ۲۲ گالا باام آمد و در جایگاه دوم نشست.آدام سیمگزیک کیورتور مانند سال گذشته در میان ۱۰ نفر نخست در جایگاه چهارم باقی ماند، درحالی که در دبیری داکومنتا حواشی بسیاری بر سر سوم‌مدیریت مالی به وجود آورد.بی‌شک فهرست صد نفر قدرتمند جهان هنر ArtReview به‌شدت سلیقه‌ای است. قدرت نزد افراد گوناگون تعریف‌های گوناگون و در مکان‌های مختلف شکل‌های متفاوتی دارد. این فهرست در گذر زمان تغییر چندانی نداشته است اما در هر حال استاندارد مهمی را مشخص می‌کند که نشان می‌دهد متخصصان هنر چه افرادی را قدرتمند می‌دانند. در اینجا این فهرست صدنفری از دیدگاه نژاد، جنسیت، زادگاه و شغل شکافته و فهرست امسال با سال گذشته و با نخستین فهرست منتشرشده در سال ۲۰۰۲ مقایسه شده است. اگر فکر می‌کنید هنوز هم سفیدپوستان و مردان فضای زیادی را در این فهرست

گرفته‌اند، خواهید دید که نسبت به ۱۵ سال گذشته اوضاع بهتر شده است.

جنسیت

نخستین بار نیست که یک زن جایگاه نخست را در این فهرست از آن خود می‌کند.

در سال ۲۰۱۵ مانوللا و ایوان ویرت، زوج گالری‌داری که گالری Hauser & Wirth را اداره می‌کردند، با هم در جایگاه نخست نشستند. امسال بنتریکس راف که با جنرال بسیار چند ماه پیش از موزه استدلیک بیرون آمد، به جایگاه ۲۹ نزل کرد. اندیشمندان پیشروی فمینیست نیز در لیست هستند: دونا هاروی که به نوشته ۱۹۸۴ با عنوان «بیانیه سایبورگ» مشهور است، در جایگاه سوم نشسته درحالی که فیلسوف و نظریه‌پرداز جنسیت، جودیت باتلر و کریس کروس فیلم‌ساز (که هر دو تازه به این فهرست راه یافته‌اند) در جایگاه ۴۸ و ۷۷ قرار گرفته‌اند. در جایگاه ۱۶ ماریا بالشاو قرار دارد که امسال جایگزین نیکولاس سروتا، مدیر موزه Tate لندن شد. اما به طور کلی این فهرست را ۶۲ درصد مردان و ۳۸ درصد زنان تشکیل می‌دهند. با وجود اینکه نسبت تقسیم قدرت میان زنان و مردان در جهان هنر هنوز با برابری فاصله بسیاری دارد اما این آمار نشان می‌دهد که نسبت‌به سال‌های گذشته پیشرفت چشمگیری داشته است. سال گذشته ۶۸ درصد فهرست را مردان تشکیل می‌دادند و در سال ۲۰۰۲ که دلال معروف چارلز ساچی نفر نخست فهرست بود، نسبت مردان به زنان ۸۳ درصد به ۱۷ درصد بود.

نژاد

قدرتمندترین افراد جهان هنر همچنان بیشتر سفیدپوست هستند اما در اینجا هم داستان دارد به آرامی تغییر می‌کند. امسال از فهرست صد نفر قدرتمندترین‌های جهان هنر ۶۰ درصد سفیدپوست‌اند درحالی که در سال گذشته این نسبت ۷۰ درصد بود. اگر به سال ۲۰۰۲ بنگریم ۸۷ درصد سفیدپوست بوده‌اند که تغییر شگفت‌آوری است. این تغییر تا اندازه‌ای مدیون تلاش‌های همین قدرتمندان جهان هنر است که کوشش کرده‌اند جهان هنر را از نظر نژادی گوناگون‌تر کنند. تنها کلدن قدرتمندترین آمریکایی سیاه‌پوست است که در این فهرست حضور دارد و در جایگاه هشتم نشسته است. او که مدیر Studio Museum

گفت‌وگو با مرجان پور غلامحسین، کارگردان «پرواز شماره ۷۴۵»

آدم‌ها برای اولین بار در محله‌شان عاشق می‌شوند



شد، آن را به رودابه کاشانی، طراح صحنه نمایش، دادم و از او پرسیدم چه پیشنهادی دارد؟ رودابه بعد از خواندن متن گفت آن‌قدر همه‌چیز واقعی و زنده است که باید صحنه هم بر همین اساس باشد. پیشنهاد اولیه این بود که با عکس‌های اینترنتی خانه‌ها طراحی شوند. اما بعد رودابه در سطح شهر عکاسی کرد، مخصوصاً از منزل شهید مهدی رجبییکی عکس گرفت. ما به این نتیجه رسیدیم که استفاده از خانه‌ها و مکان‌های واقعی می‌تواند، باورپذیرتر باشد. مخصوصاً همان بن‌بست بهار که برای من دو وجه تسمیه دارد. خانه ما در اصفهان در فاصله شش تا ۱۰ سالگی من در کوچه بن‌بستی به اسم ساسان بود که پنج خانه داشت و ما بچه‌ها از صبح تا شب در آنجا بازی می‌کردیم. درعین حال بن‌بست بهار، بن‌بست عجیبی در همدان بود که منزل پدربزرگم در آنجا قرار داشت. یکی از طولانی‌ترین بن‌بست‌هایی بود که در عمرم دیدم. بیش از ۶۰ خانه در آن کوچه ساخته شده و خانه پدربزرگم هم در انتهای بن‌بست بود. تابستان‌ها آنجا هم برای من و همه بچه‌های محل بهترین شهرهای بود.

❧ **چه زمانی نوشتن نمایش‌نامه به اتمام رسید و چندبار آن را بازنویسی کردید؟** نه درخصوص این متن، هر نمایش‌نامه‌ای را که می‌نویسم، روزها به آن فکر کرده‌ام. به همین خاطر وقتی پای لپ‌تاپ می‌نشینم، یک‌سره تایپ می‌کنم تا تمام شود. از این لحاظ نوشتن متن چهار ساعت طول کشید. اما در ذهنم چیزی نزدیک به دو ماه درگیر بودم. فکر می‌کنم سه‌بار نمایش‌نامه بازنویسی شد. البته در مورد جزئیات، نه به شکل کلی.

❧ **حضور اقلیت‌های دینی از کجا به نمایش اضافه شد؟**

من در اصفهان و در محله جلفا به دنیا آمدم. جلفا محله ارامنه‌نشین اصفهان است و طبعاً کودکي من با دوستان و همسایه‌های ارامنه گذشته و خاطرات بسیار روشن و واضحی از آنها دارم. آقای هایرآپتیان واقعی پارکینگ منزلس را تبدیل به بقالی کرده بود و مااحتیاج محل از آنجا تأمین می‌شد. ما بچه‌ها پیشش حساب دفتری داشتیم. در دوران جنگ که خوراکی و نقلات خیلی تنوع نداشت، نزدیک ژانویه، بقالی آقای هایرآپتیان بر می‌شد از شکلات‌های خانگی و کیک‌های خوشمزه که طبعاً تمام دنیای بچه‌های کوچه بود. به شکل خاص، آقای هایرآپتیان و خانواده‌اش در روزهای جنگ نقش مهمی در خاطرات من دارند و اگر بخواهم از آن روزها حرف بزنم، حتماً از آنها یاد خواهم کرد.

گروه هنر: مرجان پور غلامحسین از سال ۸۳ در عرصه نمایش عروسکی فعالیت می‌کند. او تابه‌حال نمایش‌های «من بایدبرم خیلی دیرم شده»، «نور»، «تشپ کال» و «قطار ساعت ۷:۴۵» را کارگردانی کرده و در جشنواره نمایش عروسکی به‌عنوان مدیر امور بین‌الملل جشنواره حضور دارد. «پرواز شماره ۷۴۵» برای اولین‌بار در همین جشنواره روی صحنه رفت که مورد تقدیر قرار گرفت. این نمایش در جشنواره فجر هم به‌عنوان اثر برگزیده در زمینه دفاع مقدس برگزیده شد، در هلند هم روی صحنه رفت و به‌عنوان بهترین اثر جنگی مورد تقدیر قرار گرفت. زمستان امسال هم در اتریش به صحنه می‌رود. این نمایش درباره زن جوانی است که بعد از ۳۰ سال مهاجرت به ایران برمی‌گردد و خاطرات کودکی خود را دوره می‌کند. این نمایش تا ۲۴ آبان در تالار سایه مجموعه تئاتر شهر روی صحنه است.

❧ **ایده اولیه نمایش که از طرف هادی حجازی فر داده شده، چه بود؟**

ذهنم درگیر قصه‌ای بود که شاید از زندگی برادرام الهام گرفتم؛ جوانی که در حین جنگ، ایران را ترک می‌کند و سال‌ها بعد برمی‌گردد، درحالی‌که منتظر است همه‌چیز مثل قدیم باشد. انگار که جنگ فاجعه‌ای است که زندگی همه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، نه‌فقط آنهایی که در خط مقدم می‌جنگند و خانواده‌هایشان، نه‌فقط کسانی که زیر موشک‌بارانند، حتی کسانی که در جنگ نیستند، اما همچنان از تأثیراتش بی‌نصیب نمی‌مانند. در ابتدای نگارش متن، صحنه اول نمایش را نوشته بودم و فرم کلی ماجرا هم معلوم بود. معمولاً در روند نوشتن، متن را برای اطرافیانم که صاحب‌نظر هستند، می‌خوانم و نظرشان را می‌پرسم. صحنه اول را برای هادی خواندم و گفتم ماجرای دختری است که از کانادا به تهران برمی‌گردد تا خانه پدری‌اش را و بفروشد و در مسیر یاد خاطرات کودکی‌اش می‌افتد، به‌خصوص پسری که از او خیلی بزرگ‌تر و یک جوهرایی عاشقش بوده. هادی پرسید، خب وقتی پسر را ببیند چکار می‌کند؟ و من نمی‌دانستم. پرسید دختری کی ایران را ترک کرده، گفتم اوایل جنگ، وقتی بچه بوده، گفتم خب دختری که با خانواده‌اش از جنگ فرار کرده، چطور می‌تواند، تحت‌تأثیر جنگ قرار بگیرد؟ چه‌چیزی ممکن است، آن دختر را به جنگی که ندیده متصل کند؟ این سؤالی بود که ذهن من را درگیر کرد و بیشتر راجع به آن کپ زدید و نتیجه شد نمایش‌نامه «پرواز شماره ۷۴۵».

❧ **یعنی این ایده بر اساس خاطرات شخصی شکل گرفته بود؟**

بخش عمده‌ای از اتفاقات بر اساس خاطرات شخصی خودم است. به شکل خاص، صحنه زیرزمین در حین بمباران خاطره یکی از دوستانم بود که همیشه برای ما تعریف می‌کرد، اما بقیه اتفاقات خاطرات کودکی خودم است.

❧ **گویا با الهام از شخصیت‌های واقعی این نمایش‌نامه را نوشتید، چطور تصمیم گرفتید خانه‌ها و محل را بر اساس مکان‌های واقعی طراحی کنید؟** تمام شخصیت‌ها با همان اسامی واقعی هستند، خیلی از آنها دیگر زنده نیستند و خیلی‌ها هم مهاجرت کردند. اما تمام شخصیت‌ها با همان خصوصیات وجود داشته‌اند. در محله‌های مختلفی که ما زندگی می‌کردیم، اهالی هرکدام از این خانه‌ها همسایه‌های ما بودند. زمانی که متن نوشته